

موضوع: نقد مسیر پیامبری، روش شناسی بحث

### استناد به قرآن برای بررسی حقیقت پیامبری

موضوع بحث این بود که آیا می توان در باره شناخت اینکه حقیقت نبوت گزینش الهی است یا امری بشری، به قرآن استناد جست یا نه؟ پاسخ داده شد که ما به عنوان اینکه قرآن کلام نبی (ص) است می توانیم به قرآن استناد کنیم و فعلا کاری به منشا آسمانی داشتن آن نداریم. و چون آن حضرت در قرآن فرموده است آنچه من گفته ام از سوی خداوند است، سخنش بر کسی که می گوید سخن او از طرف خداوند نیست مقدم است.

### اشکال و جواب

گفته شده اینکه پیامبر در قرآن خود را برگزیده الهی دانسته است، بدان خاطر بوده که ایشان به خاطر مقام قربی که پیدا کرده بود مجاز بود سخن خود را به خداوند نسبت دهد. با وجود این احتمال نمی توانید بگویید او فرستاده خداوند بوده است.

در پاسخ گفته شد: اگر عصمت پیامبر را محرز بدانیم در این صورت این سخن قابل قبول است و مانعی ندارد او سخن خود را به خداوند نسبت دهد، اما اگر عصمت را قبول نداشته باشیم، در این صورت به خاطر احتمال خطا دیگر نمی تواند سخنش را به خداوند نسبت دهد. راه شناخت عصمت هم این است که او را فرستاده الهی بدانیم.

بله در مورد امور تکوینی می توان همه کارها را به خداوند نسبت داد اعم از اینکه قائل به عصمت فرد باشیم یا نباشیم، اما این مطلب ملازمه ندارد که در مقام تشریع هم بتوان کارها را به خداوند نسبت داد. در تشریع سخن از بایدها و نبایدها و برنامه های زندگی انسان ها است که در صورت نبود عصمت، احتمال خطا وجود دارد و چگونه می توان چنین چیزی را به خداوند نسبت داد؟

### حجیت علم عرفی و اطمینان آور در اعتقادات

آیا آنچه در اعتقادات شرعی شرط است یقین بالمعنی الاخص است که در منطق مورد بحث قرار می گیرد یا یقین بالمعنی الاعم (یا همان علم عرفی و اطمینان آور) هم معتبر است؟ سوال دیگر اینکه آیا آنچه به عنوان ظن شناخته می شود در اعتقادات معتبر است یا نه؟

اگر بگویید این ظنون معتبر نیستند، در این صورت دست شما از استفاده از ظواهر قرآن و بسیاری از روایات در بحث اعتقادات بسته است. اما اگر بگویید ظن اطمینان آور به منزله علم است و آنچه در اعتقادات معتبر است علم عرفی است یعنی آنچه عقلا

آن را علم می دانند، در این صورت می توانید به ظواهر کتاب و سنت در اعتقادات استناد کنید. ما دیدگاه دوم را برگزیده ایم و معتقدیم آنچه در اعتقادات شرط است یقین بالمعنی الاعم است و یقین بالمعنی الاخص به عنوان کمال معرفت به شمار می آید.

## اشکال و جواب

ممکن است گفته شود پیامبر با اینکه برگزیده از جانب خداوند نیست اما بر اساس مصلحتی خلاف واقع می گوید و خود را فرستاده شده من جانب الله معرفی می کند، اما این دروغ چون مصلحتی است جنبه حسن پیدا می کند.

این سخن چند اشکال دارد:

۱. اینکه پیامبر ادعا کند از جانب خداوند فرستاده است، آیا حرف او را در این ادعا مورد قبول مردم قرار می گیرد یا نه؟ هذا اول الکلام، زیرا مردم این ادعای بزرگ را بدون دلیل قبول نمی کنند. ابن سینا در جایی گفته است اگر کسی ادعا فردی که می گوید از جانب خداوند آمده ام را بدون دلیل بپذیرد بر خلاف فطرت انسانی عمل کرده است.

این ادعا از جانب پیامبر وقتی مفید است که مردم سخن او را بپذیرند اما واقعیت های تاریخی نشان می دهد که اگر کسی چنین ادعایی کند اما دلیلی نداشته باشد مورد پذیرش قرا نمی گیرند. از جهت تاریخی هم تمام انبیایی که آمده اند و گفته اند از جانب خداوند آمده اند، همه دلیل و معجزه آورده اند.

۲. تاثیر در هدایت داشتن امری نسبی است یعنی ممکن است کذب پیامبر در برگزیده شدن از سوی خداوند، عده ای را جذب کند اما از سوی دیگر منفر عده ای دیگر است. بنابراین به یک اعتبار مقرب و به یک اعتبار منفر است.

۳. اگر کذبی که بما هو هو قبیح است (قبح ذاتی دارد) به خاطر مصلحت راجحی حسن باشد، علی القاعده به طریق اولی اگر کاری مباح باشد و آن کار در جذب مردم به پیامبر تاثیر گذار باشد، باید آن کار را انجام داد، در حالی که واقعیت های تاریخی نشان می دهد که چنین نبوده است. مثلاً مردم نزد پیامبر آمده و در خواست معجزاتی داشتند تا گرفتاری های آنها را بطرف کند مانند اینکه چشمه ای بجوشد یا باغی ایجاد شود اما پیامبر آنها را انجام نمی دادند. قرآن کریم (لا اقل در اینجا به عنوان یک کتاب تاریخی) چنین نقل می کند: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً (۹۰) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيراً (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً (۹۲) أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرُوهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳)»<sup>۱</sup>؛ و گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر آنکه از این سرزمین [ خشک و سوزان مکه ] چشمه ای پر آب و جوشان روان سازی!! یا برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد که از لابه لای آنها نهرها روان کنی. یا آسمان را آن گونه که گمان کرده ای [ قدرت داری ] پاره پاره بر سر ما بیفکنی، یا خدا و فرشتگان را رو به روی ما آوری. یا خانه ای از طلا برای تو باشد،

یا در آسمان بالا روی، و بالا رفتنت را باور نمی‌کنیم تا آنکه نوشته‌ای بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم!! بگو: پروردگار منزه است [از اینکه خواسته‌های سبک مغزان یاوه‌گو را پاسخ دهد] آیا من جز بشری دارای مقام رسالت هستم؟ [که برای هدایت شما فرستاده‌اند، نه برای اینکه درخواست‌های بی‌مورد شما را پاسخ دهد].

پس معلوم می‌شود این مصلحت‌های عادی مورد نظر نیست بلکه ملاکی دارد مورد نظر خدای متعال است.

۴. نکته دیگر اینکه اگر کسی که خودش را به خداوند نسبت می‌دهد، معصوم باشد مطالبش هم پذیرفته می‌شود، اما اگر احتمال خلاف در او باشد، دیگر نمی‌تواند مطالبش را به خداوند نسبت دهد.

تا اینجا روشن شد که استناد به قرآن کریم نه بما هو وحی، بلکه لا اقل به این عنوان که این سخنان را پیامبر فرموده است، صحیح است. اکنون می‌گوییم کسی که قرآن را کمی مطالعه کند، مثل روز برایش روشن است که پیامبر فرستاده‌ای بیش نیست. چگونه با وجود این همه دلایل و شواهد می‌توان نظریه بشری بودن نبوت را مطرح کرد؟!

قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره انعام می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَن أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوا أَنتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»<sup>۲</sup>: [یهودیان بر ضد پیامبر اسلام به سفسطه‌گری پرداختند چون آنان خدا را آن گونه که سزاوار اوست نشناختند، چرا که گفتند: خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده. بگو: کتابی را که موسی آورده چه کسی نازل کرده؟ کتابی که برای مردم نور [و روشنگر حقایق] و [سرتاسر] هدایت است، شما آن را در طومارهای پراکنده قرار می‌دهید، بخشی از آن را [که دلخواه شماست برای مردم] آشکار می‌کنید و بسیاری از آن را [که گواه نبوت پیامبر اسلام است] پنهان می‌دارید و حال آنکه حقایقی که نه شما می‌دانستید و نه پدرانتان [به وسیله تورات] به شما آموخته شد. بگو: [فقط در همه امور] خدا نه غیر او سپس آنان را رها کن تا در باطل گویی و خرافاتشان بازی کنند.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می‌شود.

﴿.....﴾ اللهم صل على محمد و آل محمد